پارسیان دژ
تاریخ، فرهنگ و میراث ایران

مجموعهٔ مقاله‌ها
نسخهٔ ماندگار

آثار باستانی و ارزش های تاریخی

پوریای ولی

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی
انتشار: ۱۵ خرداد ۱۳۹۴ · ۳ دقیقه مطالعه

چکیدهٔ مقاله

مزار پوریای ولی در خوی در فرهنگ ما ایرانیان، هنر پهلوانی پیوسته با جوانمردی و شرافت نفس پیوند نزدیک داشته و گاه پهلوانانی بوده اند که به مرتبهٔ قدیس رسیده و نام «ولی» بر ایشان نهاده اند که از جملهٔ معروفترین این پهلوانان جوانمرد پوریای ولی است. داستان زندگی این پهلوان که با شکست خوردن و بر زمین افتادن به اوج پهلوانی رسید از دیرباز در محافل پهلوانی و زورخانه ها و قهوه خانه ها نقل مجلس بوده است. پوریای ولی یا پهلوان محمود خوارزمی، مردی بوده است از مردم گنجه و از معاصران شیخ محمود شبستری (نیمهٔ اول قر

پارسیان دژ / آثار باستانی و ارزش های تاریخی

مزار پوریای ولی در خوی

در فرهنگ ما ایرانیان، هنر پهلوانی پیوسته با جوانمردی و شرافت نفس پیوند نزدیک داشته و گاه پهلوانانی بوده اند که به مرتبهٔ قدیس رسیده و نام «ولی» بر ایشان نهاده اند که از جملهٔ معروفترین این پهلوانان جوانمرد پوریای ولی است. داستان زندگی این پهلوان که با شکست خوردن و بر زمین افتادن به اوج پهلوانی رسید از دیرباز در محافل پهلوانی و زورخانه ها و قهوه خانه ها نقل مجلس بوده است.

پوریای ولی یا پهلوان محمود خوارزمی، مردی بوده است از مردم گنجه و از معاصران شیخ محمود شبستری (نیمهٔ اول قرن هشتم) که پهلوانی تن را با پهلوانی جان جمع کرده بود چنانکه هم پشت گُردان و قهرمانان زمان را به زمین آورده بود و هم افرآسیاب نفس را بر خاک افکنده و کیخسرو ملک دل شده بود، چنانکه حافظ فرمود:

گوی خوبی بردی از خوبان خلّج شاد باش
جام کیخسرو طلب، کافرآسیاب انداختی

این پهلوان عارف همچنین طبع شعر و ذوق نویسندگی داشت. یک مثنوی به نام «کنز الحقایق» از اوست و در لغتنامهٔ دهخدا رباعی و ابیات زیر به نام او ثبت شده است:

بهشت و دوزخ با توست در پوست
چرا بیرون زخود می‌جویی ای دوست

افتادگی آموز اگر طالب فیضی
هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

آنیم که چرخ برنتابد لت ما
بر چرخ زنند نوبت شوکت ما
گر در صف ما مورچه‌ای گیرد جای
آن مورچه شیر گردد از دولت ما

اما ماجرای رسیدن پوریای ولی به پهلوانی عالم دل ...

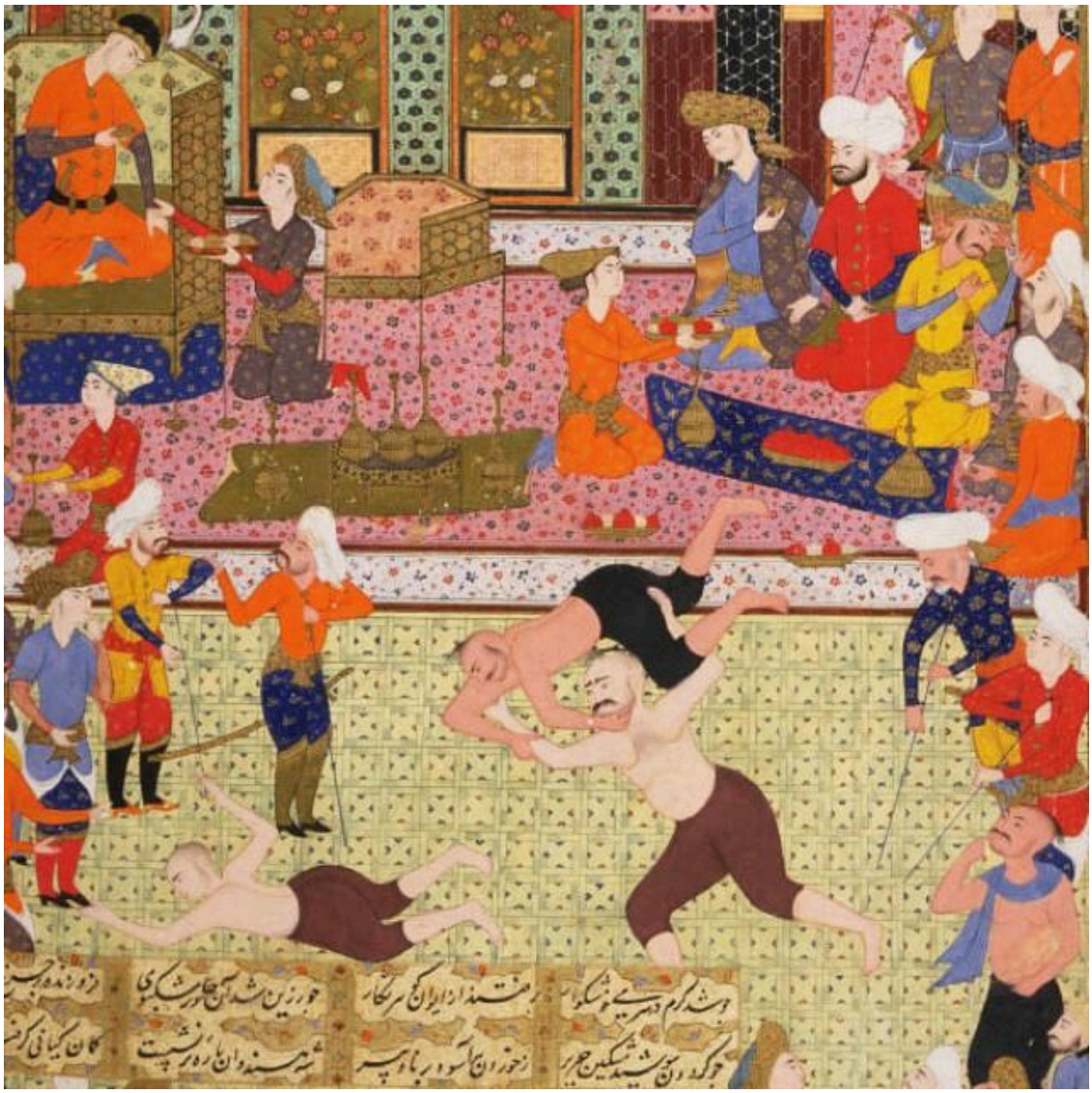

اما ماجرای رسیدن پوریا به پهلوانی عالم دل خود زیباترین شعر زندگی اوست و آن ماجرا به اختصار چنین است که:

پوریا پهلوانی بی نظیر بود و هر کجا می رفت پهلوانان محل را به مسابقه می خواند و پشت همه را به خاک می رساند تا روزی قرار شد که با پهلوان دربار سلطان وقت دست و پنجه نرم کند. روز قبل از مسابقه مجلسی ترتیب دادند تا دو پهلوان با هم آشنا شوند و یکدیگر را بسنجند و به طور اجمال از قدرت و مهارت یکدیگر در کشتی آگاه شوند.

در آن مجلس پوریا دریافت که بر حریف کاملاً مسلط است و حریف نیز دریافت که پوریا را حریف نیست. شب هنگام پهلوان سلطان با مادر به درد دل نشست که این پهلوان تازه جای مرا خواهد گرفت و من شغل و روزی خود از کف خواهم داد. آیا تو می توانی تدبیری بیندیشی که پهلوان از مسابقه منصرف شود؟

مادر گفت: کاری صعب است اما شاید بتوانم در دل مادرش نفوذ کنم و رحمی در دل او بیفکنم که پسر را به حفظ آبرو و شغل و روزی تو ترغیب و تشویق کند. پس بی درنگ نزد مادر پوریا آمد و حال و روزو اضطراب و نگرانی پسرش را با او درمیان گذاشت که پسر من چندین سال است که در دربار سلطان مقام پهلوانی دارد و اینک نیک می داند که حریف فرزند تو نیست و او و همسر و فرزندانش همه در هول و هراسند که از این شکست چه پیش خواهد آمد. این بگفت و برفت.

پس مادر پوریا فرزند را فراخواند و گفت ...

برگرفته از کتاب «کیمیا – ۴»

به قلم حسین الهی قمشه‌ای

مزار پوریای ولی در خوی

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «پوریای ولی»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وب‌سایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

https://www.parsiandej.ir/articles/1646/pdf/پوریای-ولی.pdf

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵